

Penal Criminal Policy Between Protecting Social Interests and Ensuring the Rule of Law in Iraq: An Analytical Study

1. Burhan Khaleel Ibrahim Al-Qaisy: PhD Student, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, University of Religions and Denominations, Qom, Iran
2. Ali Sadeghi*: Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: a.sadeghi@urd.ac.ir (Corresponding Author)

ABSTRACT

Penal criminal policy is one of the most important instruments available to the state for protecting society's fundamental interests, combating criminal conduct, and ensuring the rule of law. This policy is implemented through defining the scope of criminalization, selecting proportionate punishments, enacting substantive and procedural criminal laws, and organizing the functions of legislative, judicial, and executive institutions. Using a descriptive–analytical method, the present study examines the concept and nature of penal criminal policy, its fields of application, and the status of the legally protected interest. It also analyzes the role of this policy in achieving general and specific deterrence, protecting public order, ensuring criminal justice, and establishing social order. The findings indicate that the effectiveness of penal criminal policy does not depend solely on the severity of punishments; rather, it requires proportionality between crime and punishment, adherence to the principle of legality of crimes and punishments, guarantees of a fair trial, the elimination of legislative gaps, and the alignment of criminal laws with social developments and contemporary methods of committing crime. Accordingly, an appropriate criminal policy must effectively protect social interests while preventing the unjustified expansion of criminalization and punishment and ensuring the fair and equal application of the law.

Keywords: criminal policy, penal criminal policy, legally protected interest, criminalization, criminal justice, rule of law.

How to cite: Al-Qaisy, B. K. I. & Sadeghi, A. (2026). Penal Criminal Policy Between Protecting Social Interests and Ensuring the Rule of Law in Iraq: An Analytical Study. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(5), 1-19.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 31 March 2026

Revise Date: 18 July 2026

Accept Date: 27 July 2026

Initial Publish Date: 02 September 2026

Final Publish Date: 22 December 2026



سیاست جنایی کیفری میان حمایت از مصالح اجتماعی و تضمین حاکمیت قانون عراق: مطالعه‌ای تحلیلی

۱. برهان خلیل ابراهیم القیسی: دانشجوی دکتری، گروه حقوق دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران
 ۲. علی صادقی*: استادیار، گروه حقوق دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. پست الکترونیک: a.sadeghi@urd.ac.ir
- (نویسنده مسئول)

چکیده

سیاست جنایی کیفری یکی از مهم‌ترین ابزارهای دولت برای حمایت از مصالح اساسی جامعه، مقابله با رفتارهای مجرمانه و تضمین حاکمیت قانون به شمار می‌آید. این سیاست از طریق تعیین حدود جرم‌انگاری، انتخاب مجازات متناسب، تدوین قوانین کیفری ماهوی و شکلی و سامان‌دهی عملکرد نهادهای تقنینی، قضایی و اجرایی تحقق می‌یابد. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، مفهوم و ماهیت سیاست جنایی کیفری، حوزه‌های اجرای آن و جایگاه مصلحت مورد حمایت را بررسی می‌کند. همچنین نقش این سیاست در تحقق بازدارندگی عمومی و اختصاصی، حمایت از نظم عمومی، تأمین عدالت کیفری و ایجاد نظم اجتماعی تحلیل می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کارآمدی سیاست جنایی کیفری تنها به شدت مجازات‌ها وابسته نیست، بلکه مستلزم تناسب میان جرم و مجازات، رعایت اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، تضمین دادرسی عادلانه، رفع خلأهای قانونی و هماهنگی قوانین کیفری با تحولات اجتماعی و شیوه‌های نوین ارتکاب جرم است. بر این اساس، سیاست جنایی مطلوب باید ضمن حمایت مؤثر از مصالح اجتماعی، از توسعه ناموجه قلمرو جرم‌انگاری و مجازات جلوگیری کرده و اجرای عادلانه و برابر قانون را تضمین کند.

واژگان کلیدی: سیاست جنایی، سیاست جنایی کیفری، مصلحت مورد حمایت، جرم‌انگاری، عدالت کیفری، حاکمیت قانون.

نحوه استناددهی: القیسی، برهان خلیل ابراهیم، و صادقی، علی. (۱۴۰۵). سیاست جنایی کیفری میان حمایت از مصالح اجتماعی و تضمین حاکمیت قانون عراق: مطالعه‌ای تحلیلی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۸(۵)، ۱۹-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۱ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۲۷ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۵ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۱۱ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۵

مقدمه

نیاز به تنظیم حقوقی روابط انسانی و مصالح اجتماعی، از بدیهیات است و این امر مستلزم رفع تعارض میان آن‌هاست؛ امری که وجود قواعد حقوقی برای تنظیم این روابط و رفع تعارض‌ها و نیز تعیین آثار حقوقی برای متجاوزان را ضروری می‌سازد. جرم نیز رفتاری انسانی است که هم‌زمان با پیدایش جوامع بشری وجود داشته و تا پایان آن‌ها استمرار دارد و همواره در حال تحول است؛ تحولی که متأثر از نیازهای انسانی، پیشرفت شیوه‌های زندگی، گسترش جوامع و افزایش جمعیت است. این رفتار زیان‌بار و خطرناک است و مقابله با آن، به‌منظور حمایت از ارزش‌های اجتماعی، نظام‌های حاکم، ادیان، جان‌ها و اموال، ضرورت دارد.

اولویت‌های جوامع متفاوت است و از جامعه‌ای به جامعه دیگر تغییر می‌کند؛ ازاین‌رو، مصالح قابل حمایت و نیز آنچه جرم تلقی می‌شود، در جوامع مختلف متفاوت است. بالاین‌حال، تعیین این امور، بدون تردید، بر عهده دولت و تمامی نهادهای آن است، صرف‌نظر از عرف‌ها و سنت‌های اجتماعی، دینی، اقتصادی یا سیاسی حاکم.

نظام‌های حقوقی، با بهره‌گیری از ابزارهای قانونی و گاه قانون اساسی، درصدد شناسایی این مصالح و تقویت حمایت از آن‌ها در برابر وقوع جرم هستند؛ از طریق تدابیر پیشگیرانه و نیز وضع مقرراتی که برخی افعال را جرم‌انگاری کرده، اوصاف آن‌ها و مجازات‌های مربوط را تعیین می‌کند. این امر در قالب سیاست جنایی جرم‌انگاری و کیفرگذاری تحقق می‌یابد و اجرای آن بر عهده تمامی نهادها در سطوح پیشگیرانه، اصلاحی، کیفری و اداری است. همچنین، این اندیشه از رویکرد انتقام‌جویانه نسبت به بزهکار، به‌سوی تحقق بازدارندگی عمومی و خصوصی و در نهایت، اصلاح بزهکار و بازاجتماعی کردن وی پس از تأهیل، تحول یافته است.

در این پژوهش، به مبانی سیاست جنایی کیفری و نقش آن در توسعه قوانین جزایی پرداخته خواهد شد. سیاست جنایی کیفری از جمله مسئولیت‌های اساسی دولت‌های معاصر و از مهم‌ترین وظایف آن‌هاست؛ زیرا از طریق ترسیم چارچوب سیاست جنایی حکومتی، اولویت‌ها و مصالح مورد حمایت در جوامع نوین را تعیین می‌کند. ازاین‌رو، انجام پژوهش در این حوزه اهمیت دارد؛ از حیث نظری، به‌منظور شناسایی قوانین لازم‌الاجرا، بررسی میزان انطباق آن‌ها با تحولات اجتماعی و ارزیابی کارآمدی مقررات کیفری در مواجهه با بزهکاران و نیز تلاش برای به‌روزرسانی قوانین؛ و از حیث عملی، در جهت ارائه پیشنهادها مؤثر برای اصلاح نظام تقنینی و قضایی و همچنین غنای پژوهش‌های علمی و منابع حقوقی با مطالعات تخصصی، به‌منظور تضمین تداوم توسعه سیاست جنایی.

روش پژوهش

در این پژوهش، از روش توصیفی - تحلیلی استفاده می‌شود تا با تبیین موضوع، اهداف پژوهش محقق و به مسئله مطروحه پاسخ داده شود. در این پژوهش، موضوع سیاست جنایی کیفری در دو مبحث بررسی می‌شود. مبحث نخست به ارائه کلیاتی درباره سیاست جنایی کیفری اختصاص دارد و شامل دو مطلب است: در مطلب اول، ماهیت سیاست جنایی کیفری از حیث مفهوم و طبیعت آن تبیین می‌شود و در مطلب دوم، حوزه‌های کاربرد این سیاست تعیین می‌گردد.

مبحث دوم با عنوان «مصلحت مورد حمایت در سیاست جنایی کیفری» نیز مشتمل بر دو مطلب است: مطلب نخست به «حمایت و پیشگیری از افراد جامعه» و مطلب دوم به «تحقق نظم اجتماعی» اختصاص دارد. در پایان نیز مهم‌ترین یافته‌ها و پیشنهادها پژوهش ارائه خواهد شد.

مبحث اول: ماهیت سیاست جنایی کیفری

سیاست دولت به‌طور کلی به دو بخش تقسیم می‌شود: نخست، سیاست جنایی کیفری که ناظر بر سازوکارهای مقابله با جرم پس از وقوع آن است؛ از جمله جرم‌انگاری، تعیین مجازات، تحقیق، اعمال تدابیر تأمینی، رسیدگی قضایی، صدور حکم و اجرای آن. دوم، سیاست جنایی پیشگیرانه که به تدابیر جلوگیری از وقوع جرم و عوامل مؤثر بر ارتکاب آن پیش از تحقق جرم می‌پردازد.

این پژوهش به بخش نخست، یعنی سیاست جنایی کیفری، اختصاص دارد. در این مبحث، ماهیت این سیاست از طریق بررسی مفهوم و طبیعت آن در مطلب اول و سپس تبیین حوزه‌های آن در زمینه جرم‌انگاری، کیفرگذاری و پیشگیری در مطلب دوم مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

مطلب اول: مفهوم و ماهیت سیاست جنایی کیفری

در این مطلب، ماهیت سیاست جنایی کیفری از طریق تبیین مفهوم و طبیعت آن در دو گفتار مستقل بررسی می‌شود:

گفتار اول: مفهوم سیاست جنایی کیفری

۱- تعریف لغوی سیاست جنایی کیفری

واژه «سیاست» در لغت، از ریشه «ساس» به معنای تدبیر امور و اداره و اصلاح شئون مردم است؛ به‌گونه‌ای که گفته می‌شود «ساس الأمر سیاست»، یعنی اداره امور و رعایت مصالح مردم، با هدف دور کردن آنان از فساد و اصلاح وضعیت آنان به نحوی که مصلحتشان تأمین شود (Al-Zabidi, 1965).

همچنین، سیاست به معنای سامان‌دهی امور مردم، رفع انحرافات و تحقق اصلاح از طریق تنظیم رفتارها و روابط اجتماعی، در جهت ایجاد ثبات و نظم است (Al-Fayyumi, 1993).

افزون بر این، بر اداره امور به‌سوی اصلاح از طریق ارشاد، راهنمایی و هدایت و نیز اصلاح نارسایی‌ها و نابسامانی‌ها دلالت دارد (Ibn Faris, 1979).

واژه «جنایی» در لغت، از ریشه «جنى» به معنای ارتکاب فعل و کسب نتیجه آن است و به فعلی اطلاق می‌شود که موجب ضرر گردد و مستلزم مؤاخذه مرتکب باشد؛ بنابراین، این واژه بر هر فعل زیان‌بار که دارای آثار منفی بوده و مستوجب مجازات است، دلالت دارد (Al-Zabidi, 1965).

همچنین، «جنایی» به فعل زیان‌باری اطلاق می‌شود که متضمن تجاوز به جان، مال یا مصالح مورد حمایت بوده و موجب اخلال در نظم و تعدی به حقوق دیگران می‌گردد و در نتیجه، مسئولیت اخلاقی یا قانونی برای مرتکب ایجاد می‌کند (Al-Zabidi, 1965).

واژه «کیفری» در لغت، از ریشه «عقب» به معنای جزا و پیامد مترتب بر فعل است. گفته می‌شود «عاقبه یعاقبه عقاباً»، یعنی شخص را در برابر فعلش به آنچه مستحق آن است، جزا می‌دهد. از این‌رو، مفهوم کیفری ناظر بر ارتباط میان رفتار و نتیجه آن، یعنی مجازات و مؤاخذه است (Al-Zabidi, 1965).

همچنین، «کیفری» به اثری اطلاق می‌شود که پس از فعل و به‌عنوان نتیجه آن تحقق می‌یابد؛ بدین معنا که امری ابتدایی نیست، بلکه پیامد رفتاری است که خلاف بوده و مستوجب مؤاخذه است (Al-Fayyumi, 1993).

۲- تعریف اصطلاحی سیاست جنایی کیفری:

سیاست جنایی کیفری در اصطلاح به عنوان رویکردی تقنینی تعریف می‌شود که مشتمل بر مجموعه‌ای از اقدامات و اصول در تمامی ارکان دولت است و هدف آن تعیین افعالی است که جرم محسوب می‌شوند و نیز تعیین مجازات‌های متناسب با آن‌ها، به منظور حمایت از جامعه و مجازات بزهکاران در راستای تحقق عدالت. این امر شامل وضع مقررات مربوط به اجرای مجازات‌ها و تصویب قوانین پیشگیرانه و کیفری است (Ali, 2005).

همچنین، به عنوان ابزاری برای تحقق مصلحت عمومی تعریف می‌شود که از طریق نگاه به مجازات به عنوان وسیله‌ای برای تنظیم رفتار افراد در جامعه و حمایت از منافع عمومی آن عمل می‌کند؛ بدین صورت که با تعیین افعال زیان‌بار و مجازات مرتکبان آن‌ها، درصدد پیشگیری از وقوع جرم و کاهش آثار آن بوده و بدین ترتیب، میان تقنین و اجرا در چارچوب اهداف اجتماعی مجازات و مصلحت عمومی پیوند برقرار می‌سازد (Al-Qadi, 2012).

همچنین، می‌توان سیاست جنایی کیفری را به عنوان نظامی منسجم از اقدامات و اصول تنظیمی تعریف کرد که هدف آن کاهش جرم و تضمین اجرای مجازات‌ها بر اساس معیارهای مبتنی بر عدالت و برابری است، از طریق ایجاد هماهنگی میان تقنین برنامه‌ریزی شده و اجرای عملی، به نحوی که به حمایت از جامعه منجر شود (Al-Najjar, 2012). در این چارچوب، قانون‌گذار عراقی نیز با تصویب «قانون مجازات عراق شماره ۱۱۱ لسنة ۱۹۶۹»، رویکردی منسجم در تعیین افعال مجرمانه و پیش‌بینی مجازات‌های متناسب با آن‌ها اتخاذ کرده است که بیانگر توجه به حمایت از مصالح اجتماعی و حفظ نظم عمومی است.

گفتار دوم: ماهیت سیاست جنایی کیفری

در بررسی ماهیت سیاست جنایی کیفری، در این گفتار به «ذات» و «ویژگی‌های» آن به طور مستقل پرداخته می‌شود:

اولاً: ذات سیاست جنایی کیفری

در این بخش، تمایز این نوع سیاست با سایر مفاهیم بررسی می‌شود:

۱- تمایز سیاست جنایی کیفری از حقوق کیفری

سیاست جنایی کیفری به طور کلی، مبنای جهت‌دهی حقوق کیفری در مرحله وضع و اجرای آن است. حقوق کیفری به موضوعات مشخص می‌پردازد، در حالی که سیاست جنایی کیفری ناظر به اوضاع کلی است و فاقد دقت و تحدیدی است که قاعده کیفری از آن برخوردار است. سیاست جنایی، مصالح برتر شایسته حمایت را تعیین می‌کند، در حالی که قواعد کیفری به حمایت از این مصالح می‌پردازند. بنابراین، سیاست جنایی آنچه را که هست تعیین می‌کند، در حالی که نصوص حقوق کیفری آنچه را که باید باشد مشخص می‌سازند. هر دو نیز در چارچوب نصوصی که قانون‌گذار بر اساس سیاست جنایی وضع می‌کند، به تنظیم امور می‌پردازند.

در نتیجه، تحول سیاست جنایی منجر به اصلاح حقوق کیفری می‌شود و این امر نشان‌دهنده امکان تغییر سیاست جنایی بر اساس نیازهای جوامع و در چارچوب دیدگاه‌ها و رویکردهای کلی است که قانون‌گذار آن‌ها را به قواعد حقوقی برای حمایت از مصالح مورد نظر تبدیل می‌کند (Musa, 2018).

۲- تمایز سیاست جنایی کیفری از جرم‌شناسی

جرم‌شناسی به بررسی علل پیدایش جرم می‌پردازد، در حالی که سیاست جنایی، به‌ویژه در بعد کیفری، مسئول تعیین نحوه جرم‌انگاری افعال، تعیین مجازات‌ها و پیشگیری از وقوع جرم است. به عبارت دیگر، سیاست جنایی کیفری از یافته‌های جرم‌شناسی در شناخت علل پدیده‌های مجرمانه بهره می‌گیرد تا آنچه باید در قالب قواعد حقوقی مورد توجه قانون‌گذار قرار گیرد، مشخص شود. از این رو، جرم‌شناسی یکی از منابع سیاست جنایی محسوب شده و در کنار سایر علوم، در شکل‌گیری و تدوین آن نقش دارد (Musa, 2018).

ثانیاً: ویژگی‌های سیاست جنایی کیفری

با توجه به اینکه هدف سیاست جنایی، توسعه حقوق در ابعاد ماهوی و شکلی است، ویژگی «پویایی و تحول» از مهم‌ترین خصوصیات آن به‌شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که این سیاست در طول زمان، تحت تأثیر پژوهش‌های علمی و تحولات اجتماعی، دچار تغییر شده است. همچنین، «نسبی بودن» از دیگر ویژگی‌های این سیاست است؛ زیرا تحت تأثیر شرایط اقتصادی، سیاسی و امنیتی جوامع قرار دارد که همواره در حال تغییر بوده و اقتضای اصلاح این سیاست را ایجاد می‌کند (Bahansi, 1965).

علاوه بر این، سیاست جنایی کیفری دارای ویژگی «تدریج» است؛ بدین معنا که قانون‌گذار کیفری در تشدید احکام به‌صورت تدریجی عمل می‌کند، به‌ویژه در خصوص جرم‌انگاری افعالی که در ابتدا مباح بوده‌اند (Qashqush, 2020).

شریعت اسلامی در این ویژگی پیشگام بوده است، به‌ویژه در جرایمی مانند زنا و حد شرب خمر؛ به این معنا که شارع با هدف دفع مشقت از مکلفان، از تشریع دفعی و ناگهانی احکام خودداری کرده و در آغاز، مردم را به تدریج از برخی رفتارها بازداشتی است تا دین به‌عنوان امری سنگین تلقی نشود و این امر مانعی در گسترش رسالت نبوی ایجاد نکند (Qashqush, 2020).

بی‌تردید، یکی از ویژگی‌های سیاست جنایی کیفری، تأثیرپذیری آن از نظام سیاسی حاکم بر دولت است؛ به‌گونه‌ای که نوع نظام، اعم از دموکراتیک یا اقتدارگرا، بر نحوه جرم‌انگاری، تعیین مجازات‌ها و شیوه‌های پیشگیری از جرم اثر می‌گذارد؛ از رویکردهای مبتنی بر اعتدال، حفظ کرامت انسانی، تحقق عدالت و نظارت بر قضا، تا اتخاذ سیاست‌های کیفری پلیسی مبتنی بر تشدید مجازات و روش‌های سرکوب‌گرانه، بدون توجه کافی به استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر در مراحل تحقیق، دادرسی و دفاع.

در نهایت، سیاست جنایی به‌طور کلی، دانشی انسانی با رویکردی علمی است که بر اصول مشاهده و تجربه استوار بوده و از طریق تحلیل واقعیت‌ها و شناسایی نارسایی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه، در پی آن است که با ارائه راهکارهای تقنینی، به حل مسائل حقوقی موجود و آینده کمک کند و زمینه‌ساز توسعه و نوآوری‌های حقوقی گردد (Mohammad, 2017).

مطلب دوم: حوزه‌های سیاست جنایی کیفری

سیاست جنایی از علوم مهم به‌شمار می‌رود؛ زیرا به مطالعه رویکردهای قانون‌گذار به‌طور کلی می‌پردازد و جهت‌گیری‌های او را در سیاست جرم‌انگاری، سیاست کیفرگذاری و سیاست پیشگیری تعیین می‌کند که در این مطلب به آن‌ها پرداخته می‌شود. برای نمونه، در حقوق کیفری عراق، قانون مجازات شماره ۱۱۱ لسنة ۱۹۶۹، با جرم‌انگاری رفتارهای مخل امنیت عمومی، نظم اجتماعی و مصالح اساسی جامعه و تعیین ضمانت اجرای کیفری برای آن‌ها، بیانگر نقش فعال سیاست جنایی در حمایت از مصلحت مورد حمایت است.

گفتار اول: حوزه‌های سیاست جنایی در جرم‌انگاری و کیفرگذاری

از جمله حوزه‌های سیاست جنایی، تعیین مصالح اجتماعی شایسته حمایت کیفری از طریق نصوص جرم‌انگار است که افعالی را که تعرض به این مصالح محسوب می‌شوند، مشخص می‌کند و در راستای حمایت از ارزش‌های حاکم بر جامعه است. همچنین، از طریق نصوص کیفری، نوع و میزان مجازات تعیین می‌شود که بیانگر میزان اهمیت این مصالح و ارزش‌ها در نظر جامعه است.

بر این اساس، دولت از طریق تعیین مجازات برای افرادی که این مصالح را در معرض خطر قرار می‌دهند، میزان توجه خود به این ارزش‌ها و استحقاق آن‌ها برای حمایت قانونی را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، هدف سیاست جنایی در حوزه جرم‌انگاری و کیفرگذاری، ایجاد عناوین مجرمانه نسبت به رفتارهایی است که به مصلحت عمومی آسیب وارد می‌کنند، اعم از آنکه این آسیب به صورت ضرر یا خطر باشد؛ این امر از طریق مقررات قانون مجازات که رفتار یا ترک فعل قابل جرم‌انگاری را تعیین می‌کند و سپس مجازات متناسب با آن را مشخص می‌سازد، در چارچوب اصل «قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها» تحقق می‌یابد (Bahansi, 1965).

رویکردهای نوین سیاست جنایی به پرهیز از جرم‌انگاری و محدود کردن آن به حداقل ممکن گرایش دارند، مگر در مواردی که تنها ابزار در دسترس قانون‌گذار باشد و هیچ جایگزین دیگری برای تحقق اهداف وجود نداشته باشد. این رویکرد همچنین بر ایجاد توازن میان منافع فردی و مصالح اجتماعی و توجه به عوامل ارتکاب جرم، مانند فقر، بیکاری و فروپاشی خانوادگی و اخلاقی، تأکید دارد. از این رو، برخی اندیشمندان بر این باورند که قانون‌گذار باید با توسل به «جرم‌انگاری پیشگیرانه احتیاطی»، مجموعه‌ای از تدابیر تأمینی را برای مقابله با خطرناک بودن فرد و جلوگیری از ارتکاب جرم توسط او پیش‌بینی کند (Al-Gharib, 2009).

در عین حال، هدف جرم‌انگاری پیشگیرانه با گرایش به کاهش یا حتی الغای جرم‌انگاری در برخی موارد نیز همراه است؛ به این معنا که برخی افعال، با رفع وصف کیفری و آثار آن، مشروع و مباح تلقی شوند، مشروط بر آنکه جرم‌انگاری صرفاً به موارد ضروری که متضمن خطر یا ضرر شدید نسبت به مصالح فردی و اجتماعی است، محدود گردد. این امر از طریق بهره‌گیری از برنامه‌های غیرکیفری محقق می‌شود که بر بازاجتماعی کردن بزهکار از طریق رفع علل ارتکاب جرم، مانند صلح و سازش، میانجی‌گری یا درمان‌های پزشکی، روانی و اخلاقی، مبتنی است.

مشاهده می‌شود که مصالحی که قانون‌گذار بر اساس سیاست جنایی در حوزه جرم‌انگاری کیفری شایسته حمایت می‌داند، با توجه به شرایط و نیازهای هر جامعه و بر مبنای عرف‌ها، ارزش‌های اخلاقی، اوضاع دینی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم بر آن متفاوت است. از این رو، اهمیت این مصالح در جوامع مختلف یکسان نبوده و همین امر موجب تفاوت در سیاست‌های جرم‌انگاری کیفری می‌شود که این تفاوت‌ها به‌روشنی در تغییرات نصوص کیفری در قوانین کشورها انعکاس می‌یابد.

از آنجا که ضمانت اجرای کیفری بیانگر میزان اهتمام قانون‌گذار به حمایت از مصالح اساسی فرد و جامعه است، لازم است قانون‌گذار و طراح سیاست جرم‌انگاری، به اهمیت این ضمانت اجرا و ضرورت بیان دقیق آن توجه داشته باشد؛ به گونه‌ای که با تدوین متنی حقوقی روشن، دقیق و فاقد ابهام، مجازات به عنوان نتیجه نقض عنصر الزام در قاعده کیفری و تعدی به یک حق مشخص، به درستی تعیین گردد (Musa, 2018).

سیاست جنایی در حوزه جرم‌انگاری کیفری، از ثبات نسبی برخوردار است؛ به‌ویژه در خصوص جرم‌انگاری برخی افعال که تعرض به مصالح عمومی یا فردی محسوب شده و در همه جوامع شایسته حمایت‌اند و تحت عنوان «جرایم اصلی یا سستی» شناخته می‌شوند؛ زیرا متضمن نقض شدید ارزش‌ها و اخلاق اجتماعی یا مصالح اساسی و پایدار افراد و جامعه در همه زمان‌ها و مکان‌ها هستند؛ مانند جرایم قتل، سرقت و

جرائم علیه اقتدار عمومی. در مقابل، در خصوص برخی دیگر از افعال، با توجه به تفاوت شرایط و ارزش‌ها در جوامع و ادوار مختلف، تفاوت در جرم‌انگاری مشاهده می‌شود که از آن‌ها با عنوان «جرائم نوپدید» یاد می‌شود؛ جرایمی که قانون‌گذار آن‌ها را در حوزه‌هایی مانند مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اداری و بهداشتی و در راستای حمایت از نظام‌های حاکم ایجاد می‌کند؛ یعنی جرایمی که ناظر به مصالحی غیرثابت و گاه موقتی هستند.

با توجه به تحولات اجتماعی و پیشرفت‌های معاصر در عرصه‌های مختلف زندگی، گسترش جرائم نوپدید افزایش یافته است؛ به‌ویژه در حوزه جرائم مرتبط با نهاد خانواده و روابط آن که تحت تأثیر عواملی چون فناوری، شبکه‌های اجتماعی، تحولات اقتصادی و کاهش اقتدار سنتی خانواده قرار گرفته‌اند (Al-Nasrawi, 2020).

شایان ذکر است که اصل بنیادینی که سیاست جنایی در حوزه جرم‌انگاری پیشگیرانه را حاکمیت می‌بخشد، اصل «قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها» است؛ اصلی که اقتضا دارد منابع جرم‌انگاری و تعیین مجازات‌ها منحصر در قوانین و نصوص کیفری صادره از مرجع صالح باشد. این مرجع، مسئول تعیین افعال مجرمانه یا ترک افعال مورد حکم قانون‌گذار، مشخص کردن ارکان و عناصر آن‌ها و نیز تعیین مجازات‌های مربوط است. این صلاحیت منحصرراً در اختیار قانون‌گذار، یعنی مجلس، قرار دارد و سایر مراجع، اعم از قوه قضائیه یا قوه مجریه، از چنین اختیاری برخوردار نیستند. بر این اساس، هیچ فعلی را نمی‌توان جرم تلقی کرد و هیچ مجازاتی را نمی‌توان اعمال نمود، مگر آنکه قانون‌گذار به‌صراحت در قالب نص قانونی آن را پیش‌بینی کرده باشد (Abdul Latif, 1979).

باین‌حال، باید توجه داشت که قانون‌گذار اساسی در برخی موارد، به قوه مجریه اجازه اعطای اختیار برای صدور آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها را داده است؛ همان‌گونه که در بند (ثالثاً) ماده (۸) قانون اساسی نافذ عراق آمده است. این مقررات، هرچند دارای ابعاد کیفری بوده و متضمن قواعد عام و مجرمانه هستند که بر اشخاص مشمول اعمال می‌شوند، نوعی تفویض اختیار به قوه مجریه برای وضع مقررات اجرایی و در موارد ضروری، تعیین برخی جرائم و مجازات‌های آن‌ها به‌شمار می‌روند که به‌عنوان استثنایی بر اصل کلی تلقی می‌گردد (Yusuf, 2020).

گفتار دوم: حوزه‌های سیاست جنایی در پیشگیری از جرم

نقش سیاست جنایی کیفری در پیشگیری از جرم از طریق اتخاذ تدابیر و اقداماتی متجلی می‌شود که به کاهش ارتکاب آن می‌انجامد؛ از جمله از طریق شناسایی علل وقوع جرم و تلاش برای مهار آن‌ها، مانند ویژگی‌های شخصیتی بزه‌کار و بزه‌دیده، فقر، عقب‌ماندگی و سایر عوامل. در این چارچوب، سیاست جنایی تدابیری را تعیین می‌کند که برای مقابله با خطر بزهکاری در جامعه و جلوگیری از ارتکاب جرم ضروری است، به‌گونه‌ای که به‌جای انتظار وقوع جرم، با علل آن مقابله شود؛ زیرا مجازات به‌تنهایی برای پیشگیری از جرم کافی نیست و نمی‌تواند حمایت مؤثر از فرد و جامعه را آن‌گونه که قانون‌گذار مدنظر دارد، تأمین کند (Al-Saadi, 1990).

با توجه به اینکه پدیده بزهکاری بیش از آنکه فردی باشد، اجتماعی است، این امر نشان‌دهنده تأثیرپذیری آن از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه است. ازاین‌رو، وجود علل عمومی و خاص برای ارتکاب جرم محرز است که مستلزم شناسایی این عوامل و تعیین راهکارهای پیشگیرانه برای جلوگیری از گسترش آن است (Behnam, 1996).

به‌عبارت دیگر، تمرکز سیاست جنایی در پیشگیری از جرم بر مرحله پیش از وقوع آن است و از طریق اتخاذ تدابیر و اقدامات از سوی نهادهای مسئول دولتی، درصدد مقابله با عوامل و زمینه‌های انحراف در رفتار فردی و اجتماعی است که بستر ارتکاب جرم را فراهم می‌سازند؛ از جمله

بهبود شرایط معیشتی، ارتقای سطح اقتصادی و اجتماعی، مبارزه با بیکاری و فقر، گسترش آموزش و آگاهی، ارائه خدمات درمانی و تقویت آگاهی عمومی نسبت به خطرات و پیامدهای جرم (Bahansi, 1965).

مبحث دوم: مصلحت مورد حمایت در سیاست جنایی کیفری

در این مبحث، مصلحت مورد حمایت در سیاست جنایی کیفری که شامل حمایت از جامعه و افراد آن و نیز تحقق نظم اجتماعی است، در دو مطلب مستقل بررسی می‌شود.

مطلب اول: حمایت از جامعه و افراد

جرم، وصف حقوقی فعل ناپسندی است که به رفتاری اطلاق می‌شود که صفت تقبیح بر آن بار شده و شایسته سرزنش تلقی می‌گردد، خواه از منظر شرعی و خواه از منظر قانونی. از حیث تقبیح قانونی، این رفتار مستوجب ضمانت اجرای حقوقی، یعنی مجازات کیفری، است؛ زیرا تقبیح دینی به تنهایی برای اصلاح جامعه و حمایت از افراد کافی نیست. تقبیح دینی معمولاً به سرزنش وجدان، احساس درونی و ترس از عقاب اخروی منتهی می‌شود، در حالی که این بازدارندگی در همه افراد به طور یکسان وجود ندارد. از این رو، ضرورت حمایت از جامعه و افراد از طریق منبعی دیگر، یعنی جرم‌انگاری مبتنی بر قانون موضوعه، مطرح می‌شود که ضمانت اجرای آن مجازات‌هایی است که توسط دولت و از طریق نهادهای آن اعمال می‌گردد و هدف آن تحقق بازدارندگی، پیشگیری و تقویت نقش دولت به عنوان حامی جامعه از طریق دستیابی به نظم اجتماعی است (Feuerbach, 1803). این رویکرد در حقوق عراق نیز مشهود است؛ به گونه‌ای که قانون‌گذار عراقی با توجه به اهمیت مصالح اجتماعی، اقدام به جرم‌انگاری رفتارهایی نموده که این مصالح را مورد تهدید قرار می‌دهند.

این موضوع در دو گفتار مستقل بررسی می‌شود:

گفتار اول: تحقق بازدارندگی

با توجه به اینکه سیاست جنایی کیفری مجموعه‌ای از اقدامات کیفری اتخاذشده از سوی دولت علیه بزهکار است (Al-Razqi, 2004)، این سیاست به عنوان راهکاری مبتنی بر اعمال قدرت در مقابله با پدیده مجرمانه مطرح می‌شود؛ به منظور جلوگیری از سوءاستفاده بزهکار از آزادی خود و انتخاب آگاهانه مسیر نادرست. در این چارچوب، محدودسازی معقول آزادی‌ها به گونه‌ای صورت می‌گیرد که از تجاوز به حقوق دیگران و وارد آوردن زیان، اعم از عمدی یا غیرعمدی، جلوگیری شود و از این طریق، حمایت از جامعه و افراد آن تأمین گردد (Bentham, 1996). بر این اساس، بازدارندگی تحقق می‌یابد که عبارت است از فرایندی که هدف آن جلوگیری از رفتار مجرمانه از طریق ایجاد ترس از مجازات است (Al-Qatati, 2016).

به منظور مهار نیت مجرمانه نزد بزهکار که مبنای قصد مجرمانه و از عناصر اساسی رکن معنوی در جرایم عمدی است که به تحقق نتیجه مجرمانه می‌انجامد؛ از این رو، ضمانت اجرای کیفری بیانگر واکنش جامعه، به نمایندگی از قوه مقننه، نسبت به فعل مجرمانه بوده و اراده کیفری آن را در قالب مجازاتی که قانون تعیین و قوه قضائیه بر بزهکار اعمال می‌کند، متجلی می‌سازد تا وی را از ارتکاب جرم بازدارد. این امر از طریق تحمیل رنج و تألم نسبت به فعلی که قانون آن را جرم دانسته، بر مبنای قاعده «شر در برابر شر» صورت می‌گیرد و باید متناسب با شدت فعل و نتیجه آن بوده و در قالب مجازات‌های بدنی، معنوی یا مالی تحقق یابد. همچنین، لازم است ضمانت اجرای کیفری از ویژگی عدالت برخوردار باشد و بر پایه تناسب و برابری اعمال گردد (Beccaria, 1963).

بر این اساس، وجه دوم ضمانت اجرای کیفری در کنار بازدارندگی خاص، «ارعاب عمومی» است که از طریق هشدار به عموم مردم درباره وجود مجازات برای ارتکاب جرایم تعیین شده در قانون تحقق می‌یابد تا از ارتکاب آن‌ها خودداری کنند. بنابراین، بازدارندگی از عناصر مهم در جلوگیری از جرم است، به‌ویژه در موارد تشدید مجازات و متناسب با شدت فعل و زیان ناشی از آن. هدف بازدارندگی، مهار گرایش‌های مجرمانه در درون افراد جامعه است و آنان را به تأمل پیش از ارتکاب جرم وادار می‌سازد. بدین ترتیب، هدف مجازات در مقابله با انگیزه‌ها و تمایلات مجرمانه محقق شده و وجود مجازات، با ایجاد ترس از پیامدهای آن، مانع از بروز رفتارهای مجرمانه در نفس انسانی می‌گردد (Bahansi, 1965).

بر این اساس، بازدارندگی در چارچوب سیاست جنایی کیفری با هدف حمایت از مصلحت مورد حمایت، از طریق اثر پیشینی مجازات بر تمامی افراد جامعه و نیز جلوگیری از تکرار جرم توسط بزهکار تحقق می‌یابد. این امر به‌عنوان یکی از ارکان اساسی سیاست جنایی کیفری، ابزاری برای حمایت از جامعه و مصالح آن از طریق پیشگیری از وقوع جرم و تحقق عدالت محسوب می‌شود. تحقق این اهداف نیز در گرو شفافیت نصوص قانونی و سرعت در اجرای مجازات متناسب با جرم است، به‌گونه‌ای که از وقوع جرایم در آینده جلوگیری شود (Bentham, 1996).

به بیان دیگر، انسان به‌طور طبیعی از رفتاری که در آن احتمال مجازات بر منافع آن غلبه دارد، اجتناب می‌کند؛ زیرا مجازات، هزینه ارتکاب جرم را از منفعت مورد انتظار آن بیشتر می‌سازد و در نتیجه، نوعی کنترل عقلانی بر رفتار اجتماعی ایجاد می‌کند (Liszt, 1916). بنابراین، ارسال پیام‌های هشداردهنده از طریق حقوق کیفری، در قالب مجازات‌های مقرر برای افعال مجرمانه، موجب تحقق بازدارندگی اجتماعی می‌شود و این امر با نظریه دفاع اجتماعی سازگار بوده و اهداف آن را در حمایت از مصالح مورد حمایت تأمین می‌کند (Gant, 2013). در همین راستا، قانون‌گذار عراقی با پیش‌بینی مجازات‌های متنوع و در برخی موارد مشدد، در قانون مجازات، درصدد تحقق بازدارندگی عمومی و اختصاصی و جلوگیری از تکرار جرم است.

گفتار دوم: تقویت حمایت دولت از جامعه

دولت از طریق سیاست جنایی کیفری که اتخاذ می‌کند، در پی تقویت حمایت از شهروندان است؛ حمایتی که کارکردی جامع با هدف حفظ و پیشگیری دارد و بر صیانت از ارزش‌های اساسی جامعه و تضمین ثبات آن استوار است. اطمینان‌بخشی به جامعه از وجود نظام حقوقی که قادر به حمایت از حقوق و آزادی‌های افراد و حفظ امنیت عمومی باشد، از مبانی این رویکرد است. فقه کیفری نیز بر این نکته تأکید دارد که مبنای اعمال مجازات، ضرورت حمایت از جامعه و حفظ نظم عمومی ناشی از نظریه قرارداد اجتماعی است. همچنین، اتخاذ تدابیر اصلاحی با هدف بازاجتماعی کردن بزهکار، از طریق رفع عوامل خطرناک و اصلاح رفتار وی، از اهداف دولت در تقویت حمایت از جامعه به‌شمار می‌رود؛ زیرا مقابله با خطر بزهکاری و رسیدگی به علل اجتماعی و فردی آن، از مسئولیت‌های دولت در پیشگیری از جرم است (Gant, 2013).

مفهوم حمایت دولت گسترش می‌یابد تا شامل هر آنچه موجب تقویت اعتماد عمومی به تحقق عدالت کیفری می‌شود نیز گردد؛ از جمله تلاش‌های دولتی برای اجرای عادلانه قانون، به‌گونه‌ای که افراد جامعه به توانایی دولت در حمایت از حقوق خود و بازداشتن متجاوزان اطمینان یابند. این امر به تقویت ثبات اجتماعی و کاهش تمایل به انتقام‌جویی فردی و کاهش نرخ جرایم منجر می‌شود. در این میان، شدت مجازات به‌تنهایی کافی نیست، بلکه باید با باور عمومی به اجرای برابر قانون و جدیت دولت در حمایت از جامعه همراه باشد (Hosni, 1989).

بر این اساس، دولت باید در کنار برنامه‌های کیفری، برنامه‌های پیشگیرانه و اجتماعی نیز اتخاذ کند؛ از جمله ارتقای آگاهی حقوقی، تقویت اقدامات اصلاحی در نهادهای کیفری و زندان‌ها و پیش‌بینی جایگزین‌هایی برای مجازات در برخی موارد. این امر نشان‌دهنده درک ماهیت مصلحت مورد حمایت و تمرکز بر پیشگیری، به جای اتکا صرف به مجازات، است و مستلزم تنوع در ابزارهای کیفری و تدابیر تأمینی برای تحقق هدف نهایی، یعنی حمایت از جامعه در برابر خطر بزهکاری، است (Gant, 2013).

همچنین، گسترش نقش دولت در حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر از طریق وضع قوانین ویژه برای افرادی مانند اطفال، زنان و نیز حمایت از اموال عمومی و نظام اقتصادی، نشان‌دهنده جدیت دولت در صیانت از مصالح اساسی و جلوگیری از خدشه به آنهاست و به تحقق بیشترین منافع عمومی و تأمین امنیت و ثبات در جامعه منجر می‌شود (Liszt, 1916).

مطلب دوم: تحقق نظم اجتماعی

در کنار حمایت از افراد جامعه، تحقق نظم اجتماعی یکی از ارکان اساسی حفظ مصلحت مورد حمایت در سیاست جنایی کیفری است. این مفهوم بر صیانت از ساختار کلی نظام اجتماعی از طریق حفظ ثبات نظم عمومی، حمایت از نهادهای دولتی، تحقق عدالت اجتماعی و تضمین حاکمیت قانون استوار است.

سیاست جنایی کیفری با دربر داشتن قواعد جرم‌انگاری و کیفرگذاری، به عنوان ابزارهای تنظیمی، در پی ایجاد تعادل میان آزادی‌های فردی و الزامات اجتماعی است و از این طریق، به تنظیم روابط اجتماعی در چارچوب نظم و احترام متقابل می‌پردازد.

این امر به دولت امکان می‌دهد تا با اجرای قانون و کنترل مظاهر بی‌نظمی و مداخلات غیرقانونی، اقتدار و اعتبار خود را حفظ کرده و احترام به نهادهای آن را تضمین نماید. همچنین، از طریق اجرای برابر قانون نسبت به همگان، بدون تبعیض میان اشخاص حقیقی و حقوقی، عدالت و حاکمیت قانون تحقق می‌یابد و بدین وسیله، مصالح مورد حمایت افراد و نظم عمومی به عنوان چارچوبی برای امنیت و ثبات جامعه تضمین می‌گردد.

در ادامه، در گفتار نخست به ثبات نظم عمومی و حمایت از نهادهای دولت و در گفتار دوم به تحقق عدالت و حاکمیت قانون پرداخته می‌شود:

گفتار اول: ثبات نظم عمومی و حمایت از نهادهای دولت

ثبات نظم عمومی و حمایت از نهادهای دولت، از مهم‌ترین مصالح مورد حمایت در سیاست جنایی کیفری است که آثار چندبعدی آن شامل حمایت از قانون، حفظ اقتدار دولت، انتظام امور عمومی و تضمین تداوم مشروعیت و حاکمیت قانون است. در این راستا، موارد زیر قابل بررسی است:

۱- حمایت از موجودیت حقوقی دولت:

موجودیت حقوقی دولت، مبنای سازمان‌دهی اجتماعی و سیاسی آن به‌شمار می‌رود و حمایت از آن، در رأس اهداف سیاست جنایی کیفری قرار دارد. دولت به عنوان یک شخصیت حقوقی، مبتنی بر نظام حقوقی و قانون اساسی و مجموعه‌ای از نهادهای عمومی است که وظایف خود را در چارچوب قواعد و ضوابط مشخص اعمال می‌کنند و در عین حال، تجلی یک نظام اجتماعی ناشی از اجتماع انسانی است. هرگونه تعرض به موجودیت دولت، اعم از امنیت داخلی یا خارجی و یا نظام حکومتی آن، تعرض به بنیانی است که حیات فردی و اجتماعی بر آن استوار است.

فقه کیفری این‌گونه تعرضات را از جرایم خطرناک می‌داند؛ زیرا به مصالح اساسی افراد در جامعه آسیب می‌رساند. ازاین‌رو، حمایت از این موجودیت، از اولویت‌های اساسی بوده و مستلزم اتخاذ تدابیر شدیدتر، به‌دلیل خطری است که بی‌ثباتی دولت و نظام آن در پی دارد (Hijazi, 2007). همچنین، در دیدگاه فقه کیفری، حمایت از دولت در واقع حمایت از جامعه است و فروپاشی قدرت مشروع، به بی‌نظمی در روابط اجتماعی و حقوقی منجر می‌شود؛ بنابراین، جرم‌انگاری تعرض به این موجودیت، بیانگر اراده قانون‌گذار در حفظ ثبات نهادهای دولت به‌عنوان شرط اساسی استمرار حیات حقوقی است (Al-Qahwaji, 2005). در این زمینه، قانون مجازات عراق با اختصاص مقرراتی به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی دولت، اهمیت ویژه‌ای برای حمایت از کیان دولت و نظم عمومی قائل شده است که این امر نشان‌دهنده جایگاه این مصلحت در سیاست جنایی کیفری این کشور است.

۲- تقویت هیبت اقتدار عمومی و اعتماد به نهادها

این امر از عناصر اساسی ثبات نظام محسوب می‌شود؛ زیرا جلوه عملی حاکمیت قانون است. در صورتی که دستورات مقامات و تصمیمات آن‌ها بدون مانع اجرا شود، نشانه وجود انضباط اجتماعی است. در مقابل، هرگونه بی‌اعتنایی یا تعرض به اقتدار عمومی، بیانگر تضعیف آن و کاهش توان آن در انجام وظایف بوده و به گسترش بی‌نظمی در جامعه منجر می‌شود (Obeid, 1985).

همچنین، افزایش سطح اعتماد عمومی به نهادهای دولتی، از پایه‌های اساسی ثبات اجتماعی است؛ به‌گونه‌ای که هرچه اعتماد شهروندان به عدالت و کارآمدی این نهادها بیشتر باشد، میزان تبعیت داوطلبانه از قانون افزایش می‌یابد. این امر بدون نیاز به اجبار، به استقرار نظم اجتماعی می‌انجامد و نشان‌دهنده ارتباط مستقیم میان ثبات اجتماعی، تقویت اقتدار دولت و پایبندی داوطلبانه به قانون است (Abu Amer, 2002).

۳- حمایت از خدمات عمومی و تضمین انتظام آن‌ها

دولت از طریق نهادهای اجرایی خود، یعنی خدمات عمومی، وظایف امنیتی، خدماتی و قضایی را انجام می‌دهد. هرگونه اختلال یا مانع در عملکرد این خدمات، تهدیدی مستقیم برای ثبات نظام محسوب می‌شود. ازاین‌رو، سیاست جنایی کیفری با جرم‌انگاری رفتارهایی که موجب اختلال در عملکرد خدمات عمومی می‌شوند، درصدد تضمین استمرار حیات اجتماعی است.

حمایت از مصلحت عمومی، از کارکردهای اساسی حمایت کیفری از وظایف عمومی است؛ زیرا هرگونه آسیب به خدمات عمومی، تمامی بهره‌مندان از آن را متضرر می‌سازد. بر این اساس، میزان کارآمدی نهادهای دولتی و ثبات آن‌ها، به موفقیت حقوق کیفری در حفظ اقتدار دولت و حمایت از خدمات عمومی وابسته است (Al-Ahwani, 1997).

از جمله مصادیق این حمایت، جرم‌انگاری تعرض به کارمند دولت در حین انجام وظیفه یا به سبب آن است؛ زیرا کارمند، ابزار انسانی اجرای فعالیت‌های دولت در قالب خدمات عمومی محسوب می‌شود و حمایت از وی، در جهت تضمین استمرار منظم و پایدار نهادهای دولتی و نیز مجازات متجاوزان صورت می‌گیرد (Al-Gharib, 2009).

۴- حمایت از نظم عمومی:

نظم عمومی شامل امنیت عمومی، آرامش و سلامت عمومی است و ثبات آن به تحقق این مؤلفه‌ها وابسته است. سیاست جنایی کیفری با فراهم‌سازی شرایط مناسب برای فعالیت نهادها، امکان انجام وظایف آن‌ها را در فضایی عاری از بی‌نظمی و ناامنی فراهم می‌کند.

در غیر این صورت، نهادهای دولتی قادر به ایفاء وظایف خود نخواهند بود. هدف جرم‌انگاری، جلوگیری از هرگونه رفتاری است که به صلح و امنیت اجتماعی لطمه وارد می‌کند؛ زیرا چنین رفتارهایی توان دولت را در انجام وظایفش تضعیف می‌نماید. ثبات نیز صرفاً به معنای سکون

نیست، بلکه ناظر به تحقق نظم حقوقی و اجتماعی است که امکان اعمال اختیارات قانونی دولت را در چارچوب قوانین نافذ فراهم می‌سازد (Mohyi, 2025).

گفتار دوم: تحقق عدالت اجتماعی و حاکمیت قانون

تحقق عدالت اجتماعی و تثبیت حاکمیت قانون از اهداف اساسی سیاست جنایی کیفری در حوزه مصلحت مورد حمایت است؛ زیرا نظم اجتماعی زمانی مشروع تلقی می‌شود که بر پایه عدالت حقوقی استوار بوده و همگان در برابر قانون یکسان باشند. سنجش کارآمدی سیاست جنایی نیز بر اساس میزان تحقق اصول عدالت کیفری، مشروعیت و برابری در برابر قانون صورت می‌گیرد. از این رو، عدالت و حاکمیت قانون، معیار مشروعیت و کارآمدی سیاست جنایی کیفری به‌شمار می‌آیند.

۱- عدالت کیفری به‌عنوان هدف تنظیمی سیاست جنایی

سیاست جنایی کیفری دیگر صرفاً به اجرای نصوص قانونی محدود نمی‌شود، بلکه به معیاری برای هدایت فرایند قانون‌گذاری و تنظیم عملکرد قضایی تبدیل شده است. هرچه این سیاست میان تضمین حقوق افراد و حمایت از جامعه تعادل برقرار کند و مانع از آن شود که قدرت کیفری به ابزاری برای نقض حقوق اساسی تبدیل گردد، می‌توان آن را سیاستی مطلوب دانست. در این چارچوب، مجازات نه صرفاً ابزار بازدارندگی یا انتقام، بلکه وسیله‌ای برای تحقق عدالت اجتماعی محسوب می‌شود.

سیاست جنایی با عدالت کیفری پیوندی اساسی دارد؛ به‌گونه‌ای که هر نظام حقوقی که در تحقق عدالت کیفری ناکام باشد، اعتماد عمومی را از دست می‌دهد و در نتیجه، میزان تبعیت داوطلبانه از قانون کاهش می‌یابد. بنابراین، تحقق عدالت کیفری به‌عنوان یکی از اهداف سیاست جنایی، تضمینی برای ثبات نظام حقوقی و تحقق نظم اجتماعی است (Mohammad, 2023).

۲- اصل قانونی بودن به‌عنوان مبنای حاکمیت قانون

این اصل، پایه اساسی حاکمیت قانون است و بر این معنا دلالت دارد که هیچ جرمی و هیچ مجازاتی بدون نص قانونی وجود ندارد؛ به این معنا که هیچ فعلی را نمی‌توان جرم‌انگاری کرد و هیچ مجازاتی را نمی‌توان اعمال نمود، مگر بر اساس قانون صادره از مرجع تقنینی و پیش از وقوع فعل. این اصل موجب محدود شدن اختیارات قوه مجریه و قضائیه شده و همچنین مانع از تفسیر موسع نصوص کیفری به زیان متهمان می‌گردد. اجرای صحیح این اصل، اعتماد به نظام حقوقی را تقویت می‌کند که هدف نهایی سیاست جنایی است (Jabbar, 2015). همچنین، اجرای آن تضمین‌کننده دادرسی عادلانه، حق دفاع، علنی بودن محاکمات و بی‌طرفی قاضی است (Al-Razqi, 2004). این اصل در نظام حقوقی عراق نیز مورد پذیرش قرار گرفته و قانون مجازات شماره ۱۱۱ لسنة ۱۹۶۹، به‌عنوان منبع اصلی جرم‌انگاری و تعیین مجازات‌ها، چارچوب تحقق این اصل را مشخص می‌سازد.

۳- دادرسی عادلانه و تحقق عدالت آیینی

برای تحقق کامل عدالت کیفری، وجود تضمین‌های دادرسی عادلانه در قوانین شکلی ضروری است؛ از جمله حق دفاع، اصل برائت، علنی بودن محاکمه و جلسات رسیدگی و بی‌طرفی قاضی. این تضمین‌ها جلوه عملی حاکمیت قانون بوده و از سوءاستفاده از قدرت جلوگیری کرده و سلامت فرایند دادرسی را تضمین می‌کنند.

۴- تناسب میان جرم و مجازات

این اصل از مهم‌ترین جلوه‌های عدالت ماهوی است و بدین معناست که مجازات باید متناسب با جرم، به گونه‌ای تعیین شود که هم بازدارندگی عمومی و هم بازدارندگی خاص را تأمین کند، بدون آنکه متضمن افراط یا سخت‌گیری غیرموجه باشد. این امر معیار اساسی در تعیین ضمانت اجرای کیفری بوده و بیانگر التزام قانون‌گذار به اصول عدالت و پرهیز از سوءاستفاده در اعمال قدرت کیفری است.

۵- نظارت بر قوه قضائیه

قوه قضائیه باید تحت نظارت مرجعی عالی‌تر در سلسله‌مراتب قضایی قرار گیرد تا از صحت رسیدگی‌ها، سرعت در حل و فصل دعاوی و حفظ حق اعتراض به احکام اطمینان حاصل شود. این نظارت، تضمینی برای جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت قضایی و حمایت از حقوق افراد است و مانع از اطلاق اختیارات قضایی می‌شود. در نتیجه، انضباط قضایی تقویت شده و اعتماد اصحاب دعوا به دستگاه قضایی و تحقق عدالت کیفری افزایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

می‌توان نتایج به‌دست‌آمده را به شرح زیر بیان کرد:

الف) سیاست جنایی در اصطلاح عبارت است از: «مجموعه‌ای کامل از اقدامات و اصول تنظیمی که هدف آن کاهش جرم و تضمین اجرای مجازات‌ها بر اساس معیارهای مبتنی بر عدالت و برابری، در راستای حمایت از مصالح جامعه و تضمین حقوق متهمان است».

ب) سیاست جنایی کیفری با حقوق کیفری متفاوت است؛ به این معنا که سیاست جنایی، مبنای جهت‌دهی حقوق کیفری در مرحله وضع و اجرا است. در حالی که سیاست جنایی به اوضاع کلی می‌پردازد، حقوق کیفری به موضوعات مشخصی که جرم‌انگاری و مجازات شده‌اند، اختصاص دارد. همچنین، سیاست جنایی مصالح مورد حمایت را تعیین می‌کند، در حالی که حقوق کیفری به حمایت از این مصالح می‌پردازد. ج) سیاست جنایی کیفری با جرم‌شناسی نیز متفاوت است؛ زیرا سیاست جنایی به تعیین افعال قابل جرم‌انگاری و مجازات‌های مربوط می‌پردازد، در حالی که جرم‌شناسی به بررسی علل پیدایش جرم می‌پردازد. از این رو، سیاست جنایی کیفری از یافته‌های جرم‌شناسی برای تعیین آنچه باید در قالب نصوص کیفری مورد توجه قرار گیرد، بهره می‌گیرد.

د) سیاست جنایی کیفری دارای ویژگی‌هایی از جمله:

اولاً: ویژگی «پویایی و تحول» که در توسعه حقوق کیفری در دو بعد شکلی و ماهوی اثرگذار است.

ثانیاً: ویژگی «نسبی بودن» که ناشی از تأثیرپذیری آن از شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه است.

ثالثاً: ویژگی «تدریج»؛ بدین معنا که قانون‌گذار در تعیین شدت احکام، به صورت تدریجی از خفیف به شدید و بالعکس عمل می‌کند.

رابعاً: ویژگی «تأثیرپذیری از نظام سیاسی حاکم»؛ به گونه‌ای که ممکن است ماهیتی پلیسی و سرکوب‌گر یا دموکراتیک و عادلانه داشته باشد.

خامساً: ویژگی «مشاهده و تجربه» که بر پیروی از روش علمی مبتنی بر تحلیل واقعیت و شناسایی نارسایی‌های اجتماعی و دستیابی به نتایجی استوار است که موجب کارآمدی قوانین در حمایت از مصلحت مورد حمایت می‌شود.

ه) حوزه‌های کاربرد سیاست جنایی کیفری عبارت‌اند از:

اولاً: در «جرم‌انگاری» از طریق تعیین مصالح اجتماعی شایسته حمایت کیفری به وسیله نصوص قانونی، به گونه‌ای که بیانگر میزان اهمیت این مصالح بوده و رفتارهای ناقض یا تهدیدکننده آن‌ها را مشمول مجازات قرار می‌دهد.

ثانیاً: در «کیفرگذاری» از طریق اعمال ضمانت اجرای کیفری نسبت به فعل مجرمانه با هدف تحقق بازدارندگی عمومی و خاص، با رعایت اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و تناسب میان جرم و مجازات.

ثالثاً: در «پیشگیری از جرم» از طریق اتخاذ تدابیر و اقدامات لازم برای جلوگیری از وقوع جرم، اعم از مقابله با خطر بزهکار یا رفع عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مؤثر در ارتکاب جرم.

(و) مصلحت مورد حمایت در سیاست جنایی کیفری در موارد زیر تجلی می‌یابد:

اولاً: حمایت از جامعه و افراد در برابر جرم از طریق سازوکارهای کیفری، پیشگیرانه و اصلاحی، با تأکید بر اینکه جرم‌انگاری تنها ابزار حمایت نبوده و افراط در مجازات می‌تواند آثار معکوس داشته باشد؛ لذا ضرورت رعایت تدریج و تناسب میان جرم و مجازات وجود دارد.

ثانیاً: تعیین مصلحت مورد حمایت به‌عنوان معیار اساسی در تعیین میزان جرم‌انگاری، به‌گونه‌ای که می‌توان دامنه مجازات را بر اساس شدت تعرض به مصالح، محدود یا گسترش داد.

ثالثاً: تحقق نظم اجتماعی از طریق تقویت کارکرد پیشگیرانه، از جمله ارتقای وجدان اخلاقی و دینی و تقویت نظارت خانوادگی.

رابعاً: ثبات نظام دولت و حمایت از نهادهای آن به‌عنوان مصالح اساسی، به‌گونه‌ای که هرگونه تعرض به موجودیت حقوقی دولت، جرم محسوب شده و موجب اختلال در روابط اجتماعی و حقوقی می‌گردد.

خامساً: هیبت دولت و اعتماد به نهادهای عمومی به‌عنوان مصالح عالی که تحقق آن موجب انضباط اجتماعی و فقدان آن موجب گسترش بی‌نظمی در جامعه می‌شود و سیاست جنایی کیفری مسئول حمایت از آن است.

سادساً: تأمین عدالت کیفری و حاکمیت قانون از طریق تنظیم دقیق قوانین کیفری و نظارت بر عملکرد قضایی که به تبعیت داوطلبانه از قانون و جلب اعتماد عمومی منجر می‌گردد.

در مجموع، بررسی سیاست جنایی کیفری در حقوق عراق نشان می‌دهد که این نظام حقوقی با تأکید بر جرم‌انگاری هدفمند، تعیین مجازات‌های متناسب و توجه به مصلحت اجتماعی، در جهت تحقق نظم عمومی و حاکمیت قانون گام برداشته است، هرچند نیازمند انطباق بیشتر با تحولات نوین جرم و سیاست‌های جنایی معاصر است.

پیشنهاده‌ها:

۱- ضرورت برگزاری دوره‌های آموزشی و آگاهی‌بخشی حقوقی برای نهادهای تقنینی، به‌منظور توجه به اهمیت علم جرم‌شناسی در ترسیم سیاست جنایی کیفری.

۲- توجه به آمارها و داده‌های حاصل از نهادهای امنیتی و قضایی برای شناسایی انواع جرایم و میزان شیوع آن‌ها و مقایسه با دوره‌های گذشته، به‌منظور تشخیص ضرورت اصلاح قوانین و مقررات کیفری و اتخاذ تدابیر مناسب جهت کاهش جرایم با شیوع بالا.

۳- اقدام نهادهای تقنینی در تشکیل کمیته‌های تخصصی برای تحلیل وضعیت اجتماعی، شناسایی نارسایی‌ها و ارزیابی میزان خطر آن‌ها و انطباق قوانین موجود با هدف کاهش این آسیب‌ها و مقابله کیفری با آن‌ها.

۴- التزام نهادهای تقنینی به بیان علل و اهداف وضع قوانین، به‌دلیل نقش اساسی آن در تعیین سیاست جنایی کیفری و پیشگیرانه و نیز در مواجهه با تحولات اجتماعی، پیشرفت‌های تمدنی و جرایم نوپدید.

۵- تقویت نظارت قضایی از طریق ایجاد سازوکارهایی برای تسریع در رسیدگی به دعاوی و تعیین تکلیف اعتراضات، همراه با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین برای اطلاع‌رسانی درباره مراحل رسیدگی و اقدامات انجام‌شده، به‌منظور تسهیل دسترسی اصحاب دعوا به اطلاعات مربوط.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Penal criminal policy constitutes one of the principal mechanisms through which contemporary states define the boundaries of criminalization, determine the forms and severity of punishment, regulate criminal proceedings, and protect the fundamental interests of individuals and society. Its significance derives from the fact that crime is not a static phenomenon; rather, it develops in interaction with social change, demographic growth, technological advancement, economic transformation, and the emergence of new forms of harmful conduct. Accordingly, criminal policy must continuously reconcile two central imperatives: the effective protection of social interests and the preservation of the rule of law. This reconciliation requires the state to identify which interests merit criminal protection, to determine when criminalization is necessary, and to ensure that the use of punitive power remains proportionate, lawful, and compatible with justice. The concept of criminal policy has gradually evolved from a narrow punitive orientation toward a broader framework encompassing prevention, deterrence, rehabilitation, social defense, procedural justice, and institutional coordination. In this sense, penal criminal policy is not limited to the enactment of penal statutes but includes the totality of legislative, judicial, executive, preventive, and correctional measures adopted in response to criminal conduct (Al-Najjar, 2012; Al-Qadi, 2012; Ali, 2005). Within the Iraqi legal system, this issue is particularly important because the protection of public order, state security, individual rights, and social stability depends on the existence of a coherent criminal policy capable of responding to both traditional crimes and emerging forms of criminality. The present study therefore seeks to analyze the conceptual foundations, principal characteristics, areas of application, and protected interests of penal criminal policy in Iraq, with particular emphasis on the relationship between criminalization, punishment, prevention, criminal justice, and the rule of law.

The notion of penal criminal policy is based on a combination of linguistic, legal, criminological, and philosophical foundations. Linguistically, “policy” refers to the administration, regulation, correction, and proper direction of public affairs in a manner that protects interests and prevents disorder, whereas the criminal and penal dimensions refer to harmful conduct, legal blameworthiness, punishment, and the consequences imposed upon the offender (Al-Fayyumi, 1993; Al-Zabidi, 1965; Ibn Faris, 1979). In its technical sense, penal criminal policy may be defined as an integrated body of principles and regulatory measures through which the state determines criminal acts, prescribes proportionate penalties, organizes criminal justice institutions, and seeks to reduce crime while protecting both society and the rights of accused persons (Al-Nasrawi, 2020; Musa, 2018). It differs from criminal law because criminal law consists of specific substantive and procedural rules, whereas criminal policy provides the general orientation and normative framework guiding

the formulation, reform, and implementation of those rules. It also differs from criminology, which primarily examines the causes, conditions, and patterns of criminal behavior, although criminal policy relies heavily on criminological findings in order to determine appropriate legislative and preventive responses (Al-Qahwaji, 2005; Mohammad, 2017). Penal criminal policy is characterized by dynamism, relativity, gradualism, political sensitivity, and dependence on scientific observation and practical experience. Its dynamism results from the changing nature of crime and society; its relativity reflects differences in social, economic, political, moral, and religious values; its gradualism appears in the progressive adoption or modification of criminal sanctions; and its political dimension is evident in the fact that democratic and authoritarian systems tend to adopt different approaches to criminalization, punishment, due process, and human dignity (Bahansi, 1965; Qashqush, 2020). Thus, an effective criminal policy must remain adaptable without becoming arbitrary, and flexible without abandoning legality, predictability, and judicial safeguards.

This study adopts a descriptive–analytical method in order to examine the structure, objectives, and practical operation of penal criminal policy within the Iraqi legal context. The descriptive dimension is used to clarify the conceptual elements of criminal policy, its relation to criminal law and criminology, and its principal fields of application, while the analytical dimension evaluates the extent to which these elements contribute to the protection of social interests and the realization of the rule of law. The study is organized around two major themes. The first concerns the nature of penal criminal policy and includes its concept, distinguishing features, and applications in criminalization, punishment, and prevention. The second addresses the protected interest within penal criminal policy, focusing on the protection of society and individuals, the achievement of deterrence, the strengthening of state protection, the maintenance of public order, the preservation of state institutions, and the realization of criminal justice and legality. The analysis draws upon established theories of punishment, deterrence, social defense, criminal legality, and proportionality, together with the relevant principles embodied in Iraqi penal legislation. Particular attention is given to the Iraqi Penal Code No. 111 of 1969 as the principal statutory framework defining offenses and sanctions. The study also considers the relationship between legislative authority and executive regulation, especially where subordinate rules may contain penal implications. In this regard, the principle of legality requires that criminalization and punishment originate from a competent legislative authority and that no person be punished for conduct not previously defined as an offense by law (Abdul Latif, 1979; Jabbar, 2015). At the same time, modern criminal policy demands that legal rules be periodically reviewed in light of social developments, statistical evidence, security data, judicial practice, and the changing methods by which crimes are committed (Al-Qatati, 2016; Yusuf, 2020).

The findings indicate that the principal areas of penal criminal policy are criminalization, punishment, and crime prevention. In the field of criminalization, the legislature identifies social interests that require penal protection and determines which acts or omissions constitute unacceptable harm or danger to those interests. This process must be based on necessity, clarity, proportionality, and the principle of legality. Criminalization should not be expanded merely because conduct is socially undesirable; rather, it should be reserved for cases in which the protected interest is sufficiently important and non-penal alternatives are inadequate. Contemporary criminal policy therefore tends toward minimum necessary criminalization, decriminalization where appropriate, and the use of alternative mechanisms such as reconciliation, mediation, treatment, rehabilitation, and social intervention (Al-Gharib, 2009; Faraj, 2012). In the field of punishment, penal policy determines the nature and severity of sanctions in accordance with the gravity of the offense, the

harm caused, the degree of culpability, and the need for general and specific deterrence. Classical theories emphasize that punishment should impose a cost greater than the expected benefit of crime, thereby discouraging both the offender and the wider public from criminal conduct (Beccaria, 1963; Bentham, 1996; Liszt, 1916). However, severity alone does not guarantee deterrence; certainty, promptness, fairness, and public confidence in enforcement are equally important (Gant, 2013). Prevention constitutes the third major field and requires attention to the social, economic, psychological, and institutional factors associated with offending, including poverty, unemployment, family disintegration, insufficient education, social marginalization, and weak public awareness. Effective prevention therefore depends on coordinated measures extending beyond criminal punishment to social policy, education, treatment, rehabilitation, and institutional reform (Al-Saadi, 1990; Behnam, 1996).

The protected interest in penal criminal policy encompasses both individual and collective dimensions. At the individual level, criminal law protects life, bodily integrity, property, liberty, dignity, and other legally recognized rights. At the collective level, it protects public security, social peace, public health, state institutions, public services, economic stability, and the constitutional order. The state's responsibility is not merely to punish violations after they occur but to create conditions in which individuals can trust that their rights will be protected through lawful and impartial institutions. This requires fair enforcement, effective judicial oversight, transparent legal rules, and preventive as well as correctional measures. The protection of state institutions is especially significant because attacks on public authority, public officials, public services, or the internal and external security of the state may undermine the legal and organizational foundations of social life (Abu Amer, 2002; Hijazi, 2007; Obeid, 1985). Nevertheless, protecting state authority must not become a justification for excessive punishment or the suppression of fundamental rights. The rule of law requires that state power itself remain subject to legal limits. Accordingly, criminal justice must be governed by legality, equality before the law, judicial independence, the presumption of innocence, the right of defense, public hearings, impartial adjudication, and the prohibition of expansive interpretation to the detriment of the accused (Jabbar, 2015; Mohammad, 2023). Proportionality between crime and punishment is likewise indispensable because it connects substantive justice with the legitimacy of penal power. A criminal policy that fails to balance social protection with individual guarantees risks losing public trust, reducing voluntary compliance, and transforming punishment from a lawful instrument of justice into a mechanism of arbitrary coercion (Hosni, 1989; Mohyi, 2025).

The study concludes that penal criminal policy in Iraq should be understood as an integrated legal and institutional framework for controlling crime, protecting social interests, ensuring criminal justice, and maintaining the rule of law. Its effectiveness cannot be measured solely by the number of criminal provisions enacted or the severity of sanctions imposed. Rather, it depends on the clarity and legitimacy of criminalization, the proportionality and fairness of punishment, the adequacy of preventive and rehabilitative measures, the effectiveness of judicial institutions, and the degree to which citizens trust the equal application of the law. A sound penal criminal policy must therefore avoid unjustified expansion of the criminal sphere, respond to emerging forms of crime, close legislative gaps, and preserve the balance between collective security and individual rights. It must also recognize that crime prevention requires coordinated social, economic, educational, and institutional action and cannot be achieved by punishment alone. Within the Iraqi legal system, further reform should focus on updating criminal legislation, strengthening judicial oversight, improving the use of criminal statistics and security data, expanding specialized legislative review,

clarifying the purposes of penal laws, and incorporating modern technologies into judicial administration. Such reforms would support a more coherent, adaptive, and justice-oriented criminal policy capable of protecting the fundamental interests of society while preventing the misuse of penal authority. Ultimately, the legitimacy of penal criminal policy depends on its capacity to preserve order without sacrificing justice, to protect the state without weakening rights, and to exercise criminal power within the limits imposed by law.

References

- Abdul Latif, M. K. (1979). *Criminal Policy in the Iraqi Penal Code: A Comparative Study*. Comparative Law Library.
- Abu Amer, M. Z. (2002). *Public Order in Criminal Law*. Mansha'at al-Ma'arif.
- Al-Ahwani, H. a.-D. (1997). *Principles of Penal Law: General Part*. Dar al-Nahda al-Arabiyyah.
- Al-Fayyumi, A. i. M. (1993). *Al-Misbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir* (1st ed.). Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Al-Gharib, M. O. (2009). *Criminal Policy between Theory and Practice*. Dar al-Jami'a al-Jadida.
- Al-Najjar, S. (2012). *Modern Criminal Policy: A Comparative Study* (1st ed.). Dar al-Fikr al-Qanuni.
- Al-Nasrawi, M. J. (2020). *Criminal Policy in the General Principles of Penal Law*. Al-Attar Publications.
- Al-Qadi, A. R. M. (2012). *Criminal Philosophy and Penal Policy* (2nd ed.). Dar al-Nahda al-Arabiyyah for Printing and Publishing.
- Al-Qahwaji, A. A. Q. (2005). *Principles of Criminology and Criminal Policy*. Al-Dar al-Jami'iyah.
- Al-Qatati, S. A. (2016). *Modern Trends in Criminalization and Punishment*. Center for Arab Studies.
- Al-Razqi, M. (2004). *Criminology and Criminal Policy*. Dar al-Kutub al-Wataniyyah.
- Al-Saadi, W. D. (1990). *Theoretical Foundations of Criminology and Criminal Policy*. Diana Press.
- Al-Zabidi, M. M. (1965). *Taj al-Arus min Jawahir al-Qamus*. Dar al-Hidaya.
- Ali, H. (2005). *Introduction to Criminal Policy: Concepts and Objectives*. Dar al-Thaqafah al-Qanuniyyah.
- Bahansi, A. F. (1965). *Criminal Policy in Islamic Sharia*. Maktabat Dar al-Urubah.
- Beccaria, C. (1963). *On Crimes and Punishments*. Macmillan.
- Behnam, R. (1996). *The Theory of Criminalization in Criminal Law*. Mansha'at al-Ma'arif.
- Bentham, J. (1996). *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation*. Oxford University.
- Faraj, M. A. L. (2012). *Contemporary Criminal Policy*. Police Press.
- Feuerbach, P. J. A. v. (1803). *Textbook of Common German Criminal Law*. Georg Friedrich Heyer.
- Gant, D. S. (2013). *Deterrence in the Twenty-First Century*. University of Chicago.
- Hijazi, A. F. B. (2007). *The General Theory of Criminal Policy*. Dar al-Kutub al-Qanuniyyah.
- Hosni, M. N. (1989). *Al-Wasit in Commentary on the Penal Code*. Dar al-Nahda al-Arabiyyah.
- Ibn Faris, A. (1979). *Maqayis al-Lughah* (3rd ed.). Dar al-Fikr.
- Jabbar, M. M. (2015). The Principle of Legality of Crimes and Punishments and Its Applications in International Criminal Law. *Journal of Legal and Political Sciences*, 4(2).
- Liszt, F. v. (1916). *The Idea of Purpose in Criminal Law*. Little, Brown and Company.
- Mohammad, A. M. (2017). *Principles of Criminology and Criminal Punishment*. Dar al-Matbuat al-Jami'iyah.
- Mohammad, M. F. B. (2023). Criminal Legality and the Principle of the Rule of Law for States after Armed Conflict: Libya as a Model. *Middle East Journal for Legal and Jurisprudential Studies*, 3(4).
- Mohyi, M. T. (2025). The Role of Criminal Policy in Achieving Criminal Justice. *Journal of Legal and Political Sciences*, 14(1).
- Musa, M. S. (2018). *Criminal Policy and Its Legislative Applications*. Dar al-Jami'i.
- Obeid, R. (1985). *Introduction to Criminology and Criminal Policy*. Dar al-Fikr al-Arabi.
- Qashqush, H. H. (2020). Criminal Policy for Confronting Information Crime. *Journal of Legal and Economic Sciences, Faculty of Law, Fayoum University*(176).
- Yusuf, D. A. (2020). *Appropriateness within the Framework of Penal Policy: A Comparative Analytical Study*. Comparative Law Library.